Self Analysis and other analysis on translations of Ferdousi's Shahnameh and why it was translated in other languages and in Bengali

Neymatollah Iranzadeh

Abstract

The epic is one of the most famous literary types that can be seen in the literature of most nations. The subject of the epic is the description of the legends and the description of the bravery and heroism of the warriors and the decisive battles between the nations, and in it the ideals and aspirations of a nation are realized. Now the question is raised that if the main focus is on the hero in the epic hymn, and in that subject matter is of special importance, and if in the epic genre the "subject" is more prominent than the poet and even the audience of the work, then why this type of literature is Other languages are translated; For example, why Muniruddin Yusuf, a Bengali poet, tries to translate the Shahnameh in the contemporary period. In this speech, we intend to propose an answer to the question why an epic work like Ferdowsi's Shahnameh, whose origin is in another culture and land, has demands in other languages and among other nations.

Key words: Persian literature, Bengali language, Ferdowsi, Shahnameh, comparative literature, Muniruddin Yusuf

Dhaka University Journal of Persian (Special issue on the occasion of 50 years of Independence of Bangladesh and centenary celebrations of Dhaka University and the Department of Persian Language and Literature), Year: 6, Volume: VII, pp. 163-172, June 2022, Dhaka, Bangladesh. ISSN: 2791-0679
مجلهٔ فارسی دانشگاه داکا (شمارهٔ ویژهٔ به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال بنگلادش و صدمین سالگرد دانشگاه داکا و گروه زبان و ادبیات فارسی)، سال: ۶، شماره: ۷، ژوئن ۲۰۲۲م.، از صفحه ۱۶۳ تا ۱۷۲

خودشناسی و دیگرشناسی با نگاهی به ترجمه‌های شاهنامهٔ فردوسی و چرایی برگردان آن به زبان های دیگر و به زبان بنگالی

نعمت‌الله ایران زاده*

چکیده

حماسه یکی از معروف‌ترین انواع ادبی است که در ادبیات اغلب ملل دیده می‌شود. موضوع حماسه، شرح اساطیر و توصیف بهادری‌ها و قهرمانی‌های پهلوانان و نبردهای سرنوشت‌ساز میان ملت‌هاست و در آن آرمان ها و آرزوهای ملتی سر برمی‌آورد. حال این سوال مطرح می‌شود که اگر در سرود حماسی، توجه اصلی به پهلوان است و در آن موضوع اهمّیّت ویژه‌ای دارد و اگر در ژانر حماسی «موضوع» برجسته‌تر از شاعر و حتی مخاطبان اثر است، پس چرا این نوعِ ادبی به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شود؛ برای نمونه چرا منیرالدین یوسف، شاعر بنگالی، در دورهٔ معاصر به برگردان شاهنامه مبادرت می‌ورزد. در این گفتار برآنیم تا به این پرسش، که چرا اثر حماسی‌ای مثل شاهنامهٔ فردوسی، که خاستگاه آن فرهنگ و سرزمین دیگری است، خواستارانی به زبان‌های دیگر و در بین ملل دیگر دارد، پاسخی پیشنهاد کنیم.

واژه‌های کلیدی: ادبیات فارسی، زبان بنگالی، فردوسی، شاهنامه، ادب تطبیقی، منیرالدین یوسف بنگالی

---

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی Email: iranzadeh@atu.ac.ir

مقدمه

حماسه‌پژوهان و اسطوره‌شناسان در این سخن هم‌داستان‌اند که حماسه بازبسته است به هویّت ملی و فرهنگی و آیینیِ ملتی خاص و تنها ملت‌های بزرگِ دارای پیشینهٔ درخشان به خلق و آفرینش حماسه موفق شده‌اند. مهم‌ترین و مشهورترین حماسه‌های ملی، به ترتیب تاریخی، گواهی بر این ادعاست:

۱. گیل گمش :(Gilgamesh) به بابلی، از حدود دو هزار سال قبل از میلاد که موضوع آن جست وجوی گیاهِ بی مرگی است و ناکامی پهلوان داستان؛

۲.ایلیاد: به یونانی، سرودهٔ هومر در نیمهٔ دوم سدهٔ هشتم قبل از میلاد دربارهٔ جنگ‌های ده‌سالهٔ تروا(Troie) ؛

۳. .انه ئید :((Aneid) سرودهٔ ویرژیل که سرودن آن از ۲۹ تا۱۹ قبل از میلاد به طول کشیده است و موضوع آن شرح سفر انه است با یارانش پس از سقوط تروا و تشکیل ملت روم از اتحاد مردم تروا ــ که نماد فرهنگ‌اند ــ و مردم لاتین ــ که نماد نیرو هستند.

۴. مهابهارته :(Mahabharata) به سانسکریت از سدهٔ چهارم میلادی.

۵. راماینَه(Ramayana) (کارنامهٔ راما): از سدهٔ سوم یا چهارم قبل از میلاد.۱

۶ .شاهنامهٔ فردوسی.

پرسش

اگر موضوع حماسه، شرح اساطیر و توصیف بهادری‌ها و قهرمانی‌های پهلوانان و نبردهای سرنوشت‌ساز میان ملت‌هاست و در آن آرمان‌ها و آرزوهای ملتی سر برمی‌آورد، اگر در سرود حماسی، توجه اصلی به پهلوان است و در آن موضوع اهمّیّت ویژه‌ای دارد و اگر در ژانر حماسی«موضوع» برجسته‌تر از شاعر و حتی مخاطبان اثر است، پس چرا این نوعِ ادبی به زبان‌های دیگر ترجمه می شود.

راز نیاز اندیشمندان، دانشمندان و مردم سایر ملل که، در دورهٔ تکوین ملّی، مجالی برای خلق حماسه نیافته‌اند یا آن دوره را پسِ پشت ننهاده‌اند و یا حتی نیاز ملت‌هایی که خود صاحب حماسهٔ برجسته هستند برای آگاهی از حماسه های ملت های دیگر در چیست؟

ترجمه‌های شاهنامه

قبل از طرح بحث به ترجمه های شاهنامه به زبان¬های دیگر اشاره می‌کنیم و سپس به پرسش این گفتار بازمی‌گردیم.

فردوسی سرودن شاهنامه را در سال ۳۶۵ هــق / ۹۷۶ م. آغاز می کند۲ و در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰هــق / ۸ مارس ۱۰۱۰ م. پس از سی‌وپنج سال، شاهنامه را در هفتادویک سالگی به پایان می‌برد :

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

در سدهٔ ششم هــق دو بار شاهنامه ترجمه می‌شود که متأسفانه از آنها اثری در دست نیست: یکی به زبان گرجی و دیگری به عربی از شاعری به نام اثیرالممالک نیشابوری که در پایان سدهٔ پنجم و آغاز سدهٔ ششم هجری قمری می زیست.

کهن‌ترین برگردان موجود از شاهنامه ترجمهٔ قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد بُنداری اصفهانی، در قرن هفتم هجری، به زبان عربی است. بنداری در ترجمهٔ شاهنامه به اثر سترگ حماسی ایرانیان بیشتر به‌عنوان آبشخوری تاریخی توجه کرده است. تصرفات او عبارت اند از حذف برخی از قصص کوچک، و مقدمات فصول و پندها و اندرزهای فردوسی و کوتاه کردن نامه‌ها و خطب و وصایا و اوصاف میادین قتال و سلاح‌های نبرد و امثال این امور؛ بنابراین ترجمهٔ بنداری را می‌توان تلخیصی از شاهنامهٔ فردوسی دانست (صفا، ۱۳۶۹: ۲۱۶).

در سدهٔ نهم هجری قمری، برابر با پانزدهم میلادی، ترجمه‌ای از بخش تولد زال تا مرگ گشتاسپ به شعر و نثر به قلم س. ساباشویلی (متوفی ۱۵۱۶م.) با عنوان رستبومیانی (=رستم نامه) به زبان گرجی انجام گرفته و به سال۱۸۹۱ م. در تفلیس منتشر شده است.

سومین زبانی که شاهنامه بدان ترجمه شده، ترکی عثمانی است: ترجمه ای منثور در سال ۸۵۴ هــ ق. و ترجمه‌ای به شعر ترکی که علی افندی به سال ۹۱۶هــق انجام داد و ترجمه‌ای کامل و بی‌نقص است؛ دیگر ترجمه ای به نثر ترکی که فردی به نام مهدی از

درباریان سلطان عثمان ثانی، از سلاطین عثمانی، به سال ۱۰۳۰هـ ق ترتیب داد (صفا، ۱۳۶۹: ۲۱۶).

شاهنامه به بیست‌وهفت زبان برگردان شده است: آلمانی، اردو، ارمنی، ازبکی، انگلیسی، اوکراینی، ایتالیایی، بلغاری، بنگالی، پشتو، ترکی، چکی، دانمارکی، روسی، رومانی، ژاپنی، سوئدی، صربی، عبری، عربی،کردی، گجراتی، گرجی، لاتینی، لهستانی، مجاری و هندی (رک: خالقی مطلق۱۳۹۰: ۲۷۲-۲۷۴).

فرضیهٔ جستار

پرسش گفتار حاضر این بود که اگر شاهنامه داستانِ حماسی، اسطوره‌ای و حتی تاریخی ملت ایران است و اگر «شاهنامه سرگذشت پایداری‌ها و تجلی روح ملی ایران و بیان آرمان‌های جاودانی ایرانیان است» (ریاحی۱۳۷۵:۱۸۷)، ملت‌های دیگر به چه سبب و از چه روی بدان پرداخته‌اند. اشاره شده که نخستین اثر به‌جامانده از ترجمهٔ شاهنامه به عربی از بُنداری است که مترجم به شاهنامه از حیث منبعی تاریخی نگریسته است و آن را به درخواست یا به دستور سلطان عیسی بن ملک کامل ابوبکر ترجمه کرده است. نکتهٔ جالب اینکه ترجمهٔ آلمانی شاهنامه با جنگ جهانی دوم همزمان بوده است. آلمانی‌های نازی(نازی ها) که فتح جهان را در سر می‌پروراندند از برگردان شاهنامه کدام نیاز روحی و ملی و برانگیختگی هیجانی و شورمندی را انتظار داشته اند؟

یا به‌عنوان نمونه دیگر، ترجمهٔ بنگالی شاهنامه به همت منیرالدین یوسف در دورهٔ استقلال بنگال انجام‌گرفته است. او به شباهت‌سازی اسطوره‌ای بین قهرمانان ملّی بنگالی‌ها و دشمنانش با پهلوانان ایرانی و افراسیابِ دشمن در گفتارش اشاره کرده است.

حتی نخستین و قدیمی‌ترین ترجمهٔ بنگالی شاهنامهٔ فردوسی به همتِ محمد خاطر بنگالی به نظم و به خطِ فارسی اما به زبان بنگالی است. چاپ دوم در سال ۱۸۸۶ م. و چاپ سوم در ۱۹۳۷ م. در کلکته (رک: انوشه، ۱۴۸۶:۱۳۸۰) . «نفوذ فردوسی در بنگاله۴ به حدی بوده است که مردم بنگال امروز هم رستم دستان را پهلوان ملی خود می‌دانند و چون ایرانیان او را به شجاعت یاد می‌کنند.»(سبحانی۱۳۹۲: ۲۲۷) به راستی راز ترجمهٔ شاهنامه به زبان بنگالی و با الفبای فارسی در دورهٔ حضور استعماری انگلیسی‌ها چیست؟ آیا نمی توان این فرضیه را مطرح کرد که در این دوره، نیاز به ایستادن در برابر

متجاوزان و استعمارگران و حفظ هویت فرهنگی و زبان ملی انگیزه‌ای در برگردان شاهنامه بوده است. تمیم داری معتقد است که ترجمهٔ شاهنامه به زبان فرانسه چنین کارکردی داشته است :

وقتی شاهنامه به زبان فرانسه ترجمه می‌شود شاعران و نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان به بهره‌برداری از آن می‌پردازند و ظهور شاهنامه در فرانسه موجب می‌شود تا آن دسته از کسانی که زیر نفوذ جامعهٔ طبقاتی و امپراتوری استبدادی به شدت تحقیر شده بودند به آگاهی برسند و شخصیت واقعی خود را دریابند (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۸۸).

برای نمونه دیگر به نیاز روحی و ملی کشمیریان به شاهنامه اشاره می‌شود. که چگونه شاهنامه فردوسی در مراسم عمومی مردم و جامعه کشمیر تأثیر چشمگیر داشته است و از آن برای آزادی‌خواهی و استقلال بهره برده‌اند:

> شاهنامه‌خوانی از روزگاران کهن تا اواخر سده ۲۰ میلادی در کشمیر رواج داشت. بهره‌ای که مردم کشمیر از شاهنامه‌خوانی، بردند این است که داستان‌های قهرمانان حماسی ایران به مردم کشمیر که غیرفارسی‌زبان هستند، معرفی و منتقل شد و بسیاری از داستان‌های رزمی، عشقی، تاریخی و فرهنگی ایران از این رهگذر برای مردم کشمیر محفوظ ماند. گذشته از این‌ها، قالب شاهنامه تا قرن‌ها بعد در کشمیر رواج داشت و منجر به آفرینش بسیاری از آثار ادبی فارسی شد. از طرفی اهالی کشمیر با مراسم ایران باستان و قصه‌های پهلوانان و یلان نامدار ایرانی آشنایی یافتند و اکثر قصه‌های عشقی و حماسی را به زبان خودشان ترجمه کردند. سعدالله شاه‌آبادی از شاعران برجستهٔ این دوره است که با سرودن اشعاری به پیروی از شاهنامه فردوسی، شوق میهن‌دوستی را در قلب مردم کشمیر برافروخت و جرقهٔ آزادی‌خواهی و آرزوی نبرد برای استقلال را در دل مردم روشن کرد. (نیازمند،۱۳۹۲: ۳۷۸-۳۷۹)

دیک دیویس مترجم انگلیسی شاهنامه در جواب به این سؤال که چرا شاهنامه را ترجمه کرده، حال‌آنکه زبان انگلیسی خالی از زمینه‌های حماسی و حماسه‌ایِ ملی است، می نویسد:

سروده‌های فردوسی در بزرگداشت رزم و رزم‌آوران موزون و معتدل است و به نظر من در شور و گیرائی به آنچه وی دربارهٔ معنا و پیامدهای جنگ سروده نمی‌رسند: در سوگ کشتگان، خسران ناشی از جنگ، آگاهی غمبار به ناگزیری جنگ در تقدیر آدمیان، یادآوری شکوه و شرافت از دست شده که برای شاعران اروپائی و پارسی به یکسان آشنایند. زبان انگلیسی با چنین تم‌هایی بیگانه نیست و من در این‌گونه اشعار فردوسی است که خود را با او همدل می‌یابم و از همین‌رو تا آنجا که ممکن بوده همان‌ها را در قالب شعر به انگلیسی برگردانده‌ام(دیویس، ۲۰۰۴) .

به نظر صاحب این گفتار، آثار حماسی تنها به آفرینندگان آن حماسه، یعنی ملّت دارای حماسه، متعلق نیست. اندیشمندان در آثار حماسی بزرگ و در آیینهٔ آمال و آرزوهای ملت‌ها رازها می‌جسته‌اند و به خودشناسی از راه دیگرشناسی نظر داشته اند؛ هرچند فایدهٔ ثانویِ ترغیب و تشویق ملت خودشان به خودباوریِ ملی و برانگیختگیِ شورمندانه در برابر ظالمان و متجاوزان و اشغالگران از راهِ نمونهٔ داستان-های حماسه‌های اصیل، محقق شدنی است؛ چه به‌عنوان مثال شاهنامهٔ فردوسی از جنبه های مختلف، ازجمله خداشناسی، پارسایی، راستی و درستی، دادگری، نفرت از جنگ، جوانمردی، دادگری، منش پهلوانی، رادی، بردباری، امیدواری، خرسندی، رابطهٔ ساختارهای سیاسی، مثلاً رابطهٔ پهلوان با شاه، یکپارچگی ملّی و همبستگی، و غیره) درس‌های آموزنده و پیام‌های جهانی دارد. چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

ـ خداپرستی و خداشناسی

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

(شاهنامه، ج ۱، ص ۳، ب ۱)

ـ ستایش خرد، دانش و آموزش

خرد بهتر از هر چه ایزدت داد ستایش خرد را به، از راه داد

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای

(شاهنامه، ج ۱، ص ۴، ب ۱۷-۱۸)

زمانی میاسای ز آموختن اگر جان همی خواهی افروختن

چو فرزند باشد به فرهنگ دار زمانه ز بازی بر او تنگ دار

(شاهنامه، ج ۶، ص ۲۲۷، ب ۴۸۰-۴۸۱)

ـ ستایش کوشش

چو کاهل بود مرد برنا به کار　　از او سیرگردد دل روزگار

(شاهنامه، ج ۷، ص ۲۰۶، ب ۱۴۱۱)

چو بیکار باشی مشو رامشی　　فگار است بیکار اگر باهشی

ز هر کار کردن ترا ننگ نیست　　و گر کار با بوی و با رنگ نیست

(شاهنامه، ج ۷، ص ۴۲۵، ب ۴۱۱۴-۴۱۱۵)

تن آسانی و کاهلی دور کن　　بکوش و ز رنج تنت سور کن

که ایدر ترا سود بی رنج نیست　　چنان هم که بی پاسبان گنج نیست

(شاهنامه، ج ۷، ص ۱۹۸-۱۹۹ ب ۱۳۲۲-۱۳۲۳)

ـ نفرت از جنگ و آشتی‌جویی

مرا آشتی بهتر آید ز جنگ　　نباید گرفتن چنین کار تنگ

پلنگ این شناسد که پیکار و جنگ　　نه خوب است و داند همی کوه و سنگ

(شاهنامه، ج ۳، ص ۲۰۹، ب ۱۷۰۶ و ۱۷۱۱)

ـ بخشندگی

فریدون فرخ فرشته نبود　　به مشک و به عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت این نیکویی　　تو داد و دهش کن فریدون تویی

(شاهنامه، ج ۱، ص ۸۵، ب ۴۸۹)

هزینه به اندازهٔ گنج کن　　دل از بیشی گنج بی رنج کن

(شاهنامه، ج ۷، ص ۴۰۷، ب ۳۹۰۹)

شاهنامه سراسر بیان دردهای جاودانهٔ آدمیان است که در هر زمان و مکانی جان‌های آزاده و بیدار را می‌آزارد. معماهای ناگشودهٔ گیتی از مرگ و نیستی و بیداد و کین و آز طرح می‌شود. معماهایی که کسی از راز آنها آگاه نیست (رک: ریاحی۱۳۷۵:۲۴۵).

دیگر اینکه شاهنامه از جهت ادب پایداری و مقاومت نمونهٔ والا و صحنه های نمایشی قابل درک و لمس دارد و خوانندگان با قرار گرفتن در فضای داستان و روند شکل‌گیری

حوادث به شکوه، استواری، صلابت، قدرت و باور در خود می‌رسند. این است که خواندن چنین اثری، همانا خودشناسی در پرتو دیگرشناسی است یا دیگرشناسی برای خودباوری و خودشناسی. این آن رازی است که منیرالدین یوسف، هفده سال بر ترجمهٔ شاهنامه همت می‌گمارد تا به رشد و شکوفایی ملّی بنگالی‌ها و پیوند آنها با سایر ملل مهم، ازجمله ایرانِ حماسه پرور، مدد رساند. وی در خاطراتش نوشته است:

> نهضت عدم همکاری با پاکستان [غربی] ادامه‌دار است. پس از خوردن صبحانه به ترجمهٔ شاهنامه پرداختم. بابی را که امروز ترجمه می‌کنم حملهٔ شبانهٔ افراسیاب بر کیخسرو است. حسی به من دست داد و برقی در خاطرم گذشت که کیخسرو پادشاه ایران و افراسیاب دشمن ایران است. همان دشمن امشب بر سپاهیان ایران حمله خواهد کرد. در خاطرم ایران قدیم جایش را به بنگلادش جدید داد. بلافاصله دست از کار کشیدم و بلند شدم. به پسر بزرگم گفتم: من دارم به دیدار شیخ صاحب [بنیان‌گذار بنگلادش جدید پس از استقلال، شیخ مجیب الرحمان] می‌روم. من مطمئنم نظامیان پاکستان همین امشب بر ما حمله خواهند کرد (منیرالدین یوسف،۲۰۰۲:۲۱).

حالب است که تاریخ خاطرهٔ نقل شده ۲۳ مارس ۱۹۷۱ م. است و شروع جنگ بین پاکستان غربی و پاکستان شرقی، یعنی بنگلادش امروزی، ۲۶ ماه مارس ۱۹۷۱م. و پایان جنگ ۱۶ دسامبر ۱۹۷۱م. است.

مختصر اینکه، شاهنامه در سرزمینی ظهور می‌کند که از همهٔ لوازم فرهنگ و تمدنی بزرگ برخوردار بوده است و از طرف دیگر خود این اثر با آموزشی مناسب می‌تواند به مکتب‌های تضعیف شده روح، قدرت و ملیّت ببخشد (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۸۸).

تو در انجمن خامشی برگزین　　چو خواهی که یکسر کنند آفرین

چو گویی همان گوی کاموختی　　به آموختن در جگر سوختی

(شاهنامه، ج ۷، ص ۲۱۱، ب ۱۲۶۸-۱۲۶۹).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مطالعهٔ ترجمه‌های شاهنامه به زبان‌های دیگر،و از سوی دیگر بررسی آثار ترجمه شده ادبیات جهان در کشورهای گوناگون و زبان های دیگر، در بازشناسی هویت ملّی، شکل‌گیری روح جمعی، همگرایی ملت‌ها و پیوستگی های فرهنگی و تاریخی و آیینی و ایجاد پیوندهای دوستی، شایان التفات است. از رهگذر مطالعات تطبیقی و میان فرهنگی، می توان با تحلیل ترجمه‌های بیشتر و بحث و گفت وگو با فرهنگ ورزان و اصحاب اندیشه در سراسر گیتی، دریچه های جدیدی برای مناسبات انسانی گشود و بر تعامل بیشتر و گفت و گو و همدلی افزود.

پی نوشت

۱-بر اساس تقسیم‌بندی شمیسا در انواع ادبی (۱۳۸۷: ۶۷ و ۶۹) این دو در زمرهٔ حماسه های دینی قرار دارند.

۲-بر اساس تحقیق صفا (۱۳۶۹: ۱۷۴)، فردوسی در حدود سال ۳۷۰ یا ۳۷۱ نظم رسمی شاهنامه را شروع کرد و درحدود ۴۰۱ یا ۴۰۲ به اتمام رساند. بر اساس تحقیق آیدنلو که اعتبار بیشتری دارد (۱۳۹۰: ۱۴۹)، چون تاریخ قتل دقیقی حدوداً ۳۶۶ بوده و فردوسی خود به صراحت می‌گوید پس از قتل او کارش را شروع کرده، آغاز رسمی سرایش شاهنامه را می‌توان برای احتیاط بین ۳۶۶ یا ۳۶۷- ۳۷۰ ه. ق دانست و تدوین اول آن ۳۸۴ پایان یافت. پس از این، «احتمالاً به بازنگری ابیات تدوین نخست و نیز نظم روایاتی از منابع مکتوب دیگر ـ متناسب با ساختار اصلی شاهنامه ـ می‌پرداخته است» (۱۵۰). این دوره در ۲۵ اسفند ۴۰۰ هجری به پایان رسیده است.

۳- این بیت فقط در چهار نسخهٔ قرن هشتم و نهم آمده و «در یازده دست‌نویس پایهٔ دکتر خالقی مطلق و همکارانشان [...] دیده نمی‌شود» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

۴. فقط در زبان بنگالی دربارهٔ فردوسی و شاهنامه ۲۳ اثر از آغاز سدهٔ سیزدهم تا امروز چاپ شده است.(رادفر ۳۸:۱۳۷۹).

فهرست منابع

انوشه، حسن[به سرپرستی] (۱۳۸۰)، دانشنامهٔ ادب فارسی : ادب فارسی در شبه‌قاره (هند،پاکستان و بنگلادش)، جلد چهارم، بخش دوم و سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۰)، دفتر خسروان (برگزیدهٔ شاهنامهٔ فردوسی)، تهران: سخن.

تمیم داری، احمد، (۱۳۹۰)، «تأثیر شاهنامه فردوسی در آثار حماسی غرب»، مجموعه مقالات فردوسی پژوهی، به کوشش منوچهر اکبری، ج۱، تهران: خانه کتاب و بنیاد فردوسی، صص۸۷-۱۰۸.

خالقی مطلق، جلال و دیگران، (۱۳۹۰)، فردوسی و شاهنامه سرایی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دیویس، دیک، (۲۰۰۴)، «خنیاگری در باغ: سخنی در ترجمه شاهنامه فردوسی»، مترجم علیرضا شمالی . http://www.motarjemonline.com/forum/showthread.php

رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، «درآمدی بر تأثیر و نفوذ زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره»، نامه پارسی، سال ۵ شماره ۲.

ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۵)، فردوسی، تهران: طرح نو.

سبحانی، توفیق، (۱۳۹۲)، «شاهنامه نویسی در شبه‌قاره». چاپ‌شده در کتاب شاهنامه در شبه‌قاره. به اهتمام مینا حفیظی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، انواع ادبی، چ۳، تهران: میترا.

صفا، ذبیح‌ الله، (۱۳۶۹)، حماسه سرایی در ایران: از قدیمی ترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری، تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی.

منیرالدین یوسف، (۲۰۰۲)، زندگی من و تجربهٔ من،چ۲، داکا: کالنتر پروکاشن.

نیازمند، محمد صدیق، (۱۳۹۲)، «پژوهشی در استقبال شاهنامهٔ فردوسی در کشمیر»، چاپ‌شده در کتاب شاهنامه در شبه‌قاره، به اهتمام مینا حفیظی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.